

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و ششم ۹۶/۱۱/۰۹

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (۵۵) - آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (۲۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با مبانی فکری وهابیت بود عرض کردیم شالوده‌ی فکری این‌ها با محوریت تکفیر مسلمان‌ها اعم از شیعه، سنی، صوفی و... است.

ما به مواردی اشاره داشتیم این‌ها تلاش‌شان بر این است که تمام اتباع مذاهب اسلامی را جز خودشان کافر بدانند.

تعبیر منهج السنه در رابطه با مذاهب اسلامی این است:

«وَأصل المذهب إنما ابتدعه زنادقة منافقون مرادهم إفساد دين الإسلام»

منهج السنة النبوية، ج ۶، ص ۳۰۳، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة:

۷۲۸، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

اصل مذهب - در این‌جا بیان نکرده منظور مذهب شیعه یا مذهب سنی است، اگر فرض بگیریم مذهب شیعه را هم گفته باشد آیا واقعا به این شکل است؟ - اصل مذهب را زنادقه و منافقین بنیانگزاری کردند و مرادشان فاسد کردن دین اسلام است.

این که مرادش همه مذاهب است در کتاب مجموع فتاوی روشن می کند در این کتاب می گوید:

«کمن یتعصب لمالك أو الشافعی أو أحمد أو أبي حنيفة» ویری أن قول هذا المعین هو الصواب الذی ینبغی

إتباعه دون قول الإمام الذی خالفه فمن فعل هذا كان جاهلا ضالا بل قد یكون کافرا»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۲۲ ص ۲۴۸، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة

الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد

بن قاسم العاصمي النجدي

نسبت به این چهار امام تعصب داشته باشد، به این معنا که: در این جا دو تا مسئله است در بالا می گوید اگر قول

ابی حنیفه را بگوید اقوی از قول مالک شافعی و یا احمد است یا قول شافعی اقوی است در این صورت:

« ولم یقدح ذلك في دینه»

ولکن اگر بگوید:

«هذا المعین هو الصواب الذی ینبغی إتباعه»

مثلا اگر حنفی است بگوید قول ابو حنیفه

«ینبغی إتباعه دون قول امام الذی خالفه»

و آن چه که مخالف قول ابی حنیفه است را قبول ندارم، این شخص گمراه بلکه کافر است! مثلا ابوحنیفه

فتوایش این است اگر کسی بیاید با مادرش، یا با خواهرش و یا با دخترش ازدواج بکند

«من نکح امه التي ولدته فالنکاح لازم والولد لاحق والمهر واجب»!

از این بهتر می‌شود فتوا داد؟! اگر یکی از فقهای شیعه چنین چیزی گفته بودند الحق والانصاف شما می‌دیدید که این‌ها چه سر و صدایی را راه می‌انداختند.

«قال ابوحنيفة ولا حدّ على من تزوج أمة التي ولدته»

قید ولدته را هم آورده است، یعنی زنِ بابا نه، مثل یزید که با زن بابایش هم ازدواج می‌کرد این طوری نه بلکه می‌گوید با مادر واقعی خودش ازدواج کند

«وابنته ، وأخته ، وجدته ، وعمته وخالته ، وبنت أخیه ، وبنت أخته»

دیگر کسی را باقی نگذاشته، این که این چه دین و فتوایی است ما نفهمیدیم؟!

«عالمًا بقرابتهن منه»

می‌داند که این مادرش است، می‌داند که این دخترش است.

«عالمًا بتحريمهن عليه»

می‌داند که این ازدواج حرام است

«ووطئهن کلهن»

یک دفعه آمد هم مادر، هم خواهر، هم دختر، هم عمه و هم خاله و... را یک جا:

«انکحتهن لنفسی»

و برایشان شاهد هم گرفت

«على المهر المعلوم»

می‌گوید:

«فالولد لاحق به»

بچه مال خودش است

با مادرش ازدواج کرده، با دخترش ازدواج کرده بچه دار هم شده است، بچه مال خودش است ارث هم می‌برد و او هم از این ارث می‌برد.

«والمهر واجب لهن علیه»

مهر خواهر، و دختر خانم و مادر خود را هم باید بدهد!

«ولیس علیه إلا التعزیر»

نهایتاً یک تعزیر دارد!

تعزیرشان چیست؟ مثلاً یکی از موارد تعزیر این است که قاضی به او چپ نگاه کند و بگوید دیگر از این کارها نکنی! او هم می‌گوید: چشم! قضیه تمام شد و خاتمه پیدا کرد! یا بگوید چرا از این کارها کردی؟! و یک چشم غرّه هم به او برود و تمام بشود! حالا اگر یک نفر شافعی مذهب است بگوید من از امام شافعی تبعیت می‌کنم از ابو حنیفه‌ای که چنین فتوایی داده است تبعیت نمی‌کنم. این را ابن حزم اندلسی در محلی جلد ۱۱ صفحه ۲۵۳- و ۲۵۴ می‌گوید:

« ویری أن قول هذا المعین هو الصواب الذی ینبغی إتباعه دون قول الإمام الذی خالفه»

یکی نگاه می‌کند دختر خوبی هم دارد، سالم و زیبا هم است، طمع هم دارد و مقلد ابوحنیفه هم هست می‌گوید چه کار کنم؟ از این بهتر می‌شود کاری کرد؟!

ما مزدک و تابعین مغیره ابن سعید لعنه الله را نباید مذمت کنیم که اینها ازدواج با محارم را جایز می‌دانستند.

طرف می‌گوید من تابع ابو حنیفه هستم این کار را هم انجام می‌دهم و با قول مالک مخالف هستم.

می‌گوید اگر کسی چنین کاری بکند

«فمن فعل هذا كان جاهلا ضالا بل قد يكون كافرا»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، ج ۲۲ ، ص ۲۴۹ ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

یعنی هر کس بگوید من قول شافعی را قبول دارم قول آن‌ها را قبول ندارم، یا قول ابو حنیفه را قبول دارم، قول دیگران را قبول ندارم ، ابن تیمیه می‌گوید: جاهل، گمراه بلکه کافر است.

« يجب أن يستتاب فإن تاب وإلا قتل »

واجب است که او را توبه بدهند اگر توبه نکرد باید کشته شود.

دیگر از این واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود که فتوای مبتنی بر هوای نفس برای تکفیر دیگر مسلمان‌ها می‌دهد.

اگر نسبت به خودشان باشد چه می‌گویند؟ می‌گویند: طریق آل شیخ، طریقی است که انسان را به بهشت می‌رساند! و هر کس با مفتی اعظم مخالفت کند:

«فقد حادّ ذهب الی طریق الجحیم» !

نسبت به مذاهب دیگر این تعبیر را دارد، ولی نسبت به فتاوی خودشان می‌گویند نه آقا این‌طور نیست. در کتاب الدرر السنیه می‌آورد:

« ولا ينبغي لأحد من الناس العدول عن طريقة آل الشيخ »

الدرر السنیه فی أجوبة النجدية، ج ۱۴، ص ۳۷۴-۳۷۵، عبدالرحمن بن محمد النجدی

آل شیخ یعنی محمد عبدالوهاب و ذریه‌اش و نباید مخالفت کند چرا؟

«فإنه الصراط المستقیم»

یعنی هر کس بگوید من تابع امام شافعی هستم نه تابع دیگران

«ضالٌّ كافرٌ يجب أن يستتاب فإن تاب وإلا قتل»

نسبت به آل شیخ مفتی اعظم چه؟ می‌گویند نه این صراط مستقیم است

«الذی من حادّ عنه فقد سلك طریق اصحاب الجحیم»

این را باید چه کار کرد؟ این شالوده فکری این حضرات است و از آن طرف هم می‌گویند در میان این همه فقط

آل شیخ هستند که قائم مقام پیغمبر صلی الله علیه وآله هستند ولی امام شافعی و ابو حنیفه و این‌ها نه،

معلوم نیست این‌ها قائم مقام چه کسی هستند؟

«إنَّ المفتی قائمٌ مقام النبی فی الأمة»

چون مفتی اعظم قائم مقام پیغمبر صلی الله علیه وآله است مخالفت کردن با او یعنی رفتن به صراط جهنم ولی

آن ائمه اربعه، این‌طوری نیستند.

ببینید! این مبنا، یک مبنای کاملاً ضد عقل است اصلاً ما کاری نداریم که اینها ائمه مذاهب اسلامی هستند یا نیستند؟ یا رهبر جامعه هستند به چه دلیلی باید این آقا بگوید تبعیت از رهبر من واجب است مخالفت با او ورود به جهنم است ولی تبعیت از رهبر دیگران حرام و کفر است، قتلش هم واجب است آیا این را عقل سلیم می‌پذیرد؟ آیا شرع مقدس این را امضاء می‌کند؟ شما این حرف را می‌زنید حرف شما یا باید مبتنی به آیه‌ای از آیات قرآن باشد یا مبتنی به سنتی از سنت پیغمبر باشد، به کدام آیه و روایت استناد می‌کنید و چنین حرفی می‌زنید؟

اگر یک فقیه شافعی چنین فتوایی بدهد بگوید تبعیت از امام شافعی واجب است و مخالفت با او رفتن به آتش جهنم است، شما چه بلایی بر سر این مفتی شافعی درمی‌آورید؟ یک فقیه شیعه، چنین فتوایی بدهد شما چه کار می‌کنید و چه بلایی بر سرش می‌آورید؟

نکته دیگر اینکه اولاً تکفیر اینها مخالف صریح قرآن است قرآن می‌فرماید:

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)

سوره نساء (۴): آیه ۹۴

به مجرد این که سلام علیکم بگوید خون و مال و عرضش محترم است، کسی حق ندارد به او متعرض بشود حتی قرآن نسبت به اهل کتاب هم می‌گوید شما حق ندارید با آن‌هایی که با شما جدال و مقاتله ندارند و نمی‌جنگند و باعث آوارگی شما نشدند بد رفتاری کنید بلکه:

(تَبَرُّوهُمْ)

به آن‌ها خوبی کنید

(وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ)

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۸

قرآن در مورد اهل کتاب، چنین می‌فرماید در حالیکه اصلاً اهل کتاب معتقد به نبوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله نیستند اساس اعتقادشان شرک است معتقد به خدا و پسر و روح القدس و... هستند.

(وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ)

به عدالت رفتار کنید

به آنها احترام بگذارید

(إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۸

شما با گوینده لا اله الا الله به این شکل رفتار می‌کنید!!؟

صحیح بخاری در موردی غنائمی که پیامبر تقسیم کرده بود آورده است:

«بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْيَمَنِ بِذَهَبِيَّةٍ فِي أُدِيمٍ مَقْرُوظٍ لَمْ تَحْضَلْ مِنْ تَرَابِهَا قَالَ فَفَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ بَيْنَ عَيْنَةَ بْنِ بَدْرٍ وَأَفْرَعِ بْنِ حَابِسٍ وَزَيْدِ الْخَيْلِ وَالرَّابِعِ إِمَّا غَلْقَمَةَ وَإِمَّا غَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ»

الجامع الصحيح المختصر، ج ۴، ص ۱۵۸۱، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

پیغمبر اکرم غنائمی که آورده بودند بین چهار نفر آن غنائم را تقسیم کردند مردی گفت:

«نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

خبر به پیغمبر رسید

فرمود:

«أَلَا تَأْمَنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مِنْ فِي السَّمَاءِ يَأْتِينِي خَبْرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً ... فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَقِي اللَّهَ قَالَ وَنَيْكَ
أَوْ لَسْتَ أَحَقُّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ قَالَ نُمَّ وَوَلَّى الرَّجُلُ قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا أُضْرِبُ عُنُقَهُ قَالَ لَا
لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي»

این هم یک دلیل بر این که کسی حق انتقاد بر پیغمبر ندارد.

با یک انتقاد از پیغمبر، صحابی دیگر می گوید این مستحق قتل است.

حضرت فرمود: نه! شاید این نماز می خواند خالد گفت:

« وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ »

پیغمبر فرمود:

« لَمْ أَوْمَرَ أَنْ أَنْقَبَ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بُطُونَهُمْ »

همین که به ظاهر می گویند ما مسلمان هستیم قبول است من نمی توانم قلب اینها را بشکافم ببینم آیا در

قلبشان هم می گویند یا نه؟

بعد حضرت فرمود اینها کسانی هستند که:

« يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ »

این‌ها از دین، بیرون خواهند رفت همان‌طوری که تیر، از کمان بیرون می‌رود.

بعد فرمود:

« لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهَمْ قَتْلَ تَمُودَ »

این هم پاسخ رسول اکرم صلی الله علیه وآله در برابر کسی که دارد انتقاد می‌کند. ولی از آن جهت، رسول اکرم می‌فرماید: چون در ظاهر این‌ها، شهادتین می‌گویند این شهادتین، برای ما ملاک است.

همچنین روایت دیگر در صحیح مسلم است، اسامة ابن زید در جنگی بود یکی از مشرکین شمشیر اسامة ابن زید را دید که می‌خواهد او را بکشد لا اله الا الله گفت ولی اسامة ابن زید توجه نکرد.

«فقتله»

بشیر خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد به او خبر داد. حضرت فرمود:

« لِمَ قَتَلْتَهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعُ فِي الْمُسْلِمِينَ »

صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۹۷ ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

قلب مسلمان‌ها را این کافر به درد آورده بود.

« وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا »

چند نفر از اصحاب شما را هم کشت

«وَأِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

من حمله کردم تا شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«أَقْتَلْتُهُ»

او را کشتی

عرض کرد: بله. پیامبر فرمود:

« فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ »

فردای قیامت، با لا اله الا الله بیاید چه کار می‌خواهی بکنی؟

« قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي » «

برای من طلب مغفرت کن پیغمبر هم طلب مغفرت نکرد همین‌طوری می‌فرمود:

« فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ »

الان این افرادی که وهابی‌ها، داعشی‌ها و... می‌کشند و فردای قیامت همین‌ها هم با لا اله الا الله خواهند آمد

می‌خواهند چه کار بکنند؟ فتوای قتل‌شان را صادر می‌کنند این کتاب درجه دوم و سوم‌شان هم نیست این

صحیح مسلم است بعد از قرآن اصح الکتب‌شان است.

باز در صحیح بخاری آمده است:

« من صلی صَلَاتِنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتِنَا وَأَكَلَ ذَبِيحَتِنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ فِي

ذِمَّتِهِ»

هر کس مثل ما نماز بخواند به قبله ما بیاستد، ذبیحه ما را بخورد، این مسلمان است و در پناه خدا و پیغمبر است کسی که در پناه خدا و پیغمبر است نابودش نکنید.

الجامع الصحیح المختصر، ج ۱، ص ۱۵۳، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب

البغا

«من صلی صَلَاتَنَا»

این افرادی را که وهابی‌ها و داعشی‌ها دارند شب و روز می‌کشند، این‌ها را به چه مجوزی می‌کشند؟ آیا صلی صلاتنا داشتند؟ واستقبل قبلتنا داشتند یا نداشتند؟

در سایت یکی از دانشگاه‌های آمریکا نسبت به ترورهایی که توسط وهابیت در این صد و اندی سال، از سال ۱۱۵۷ بوده تحقیق کرده‌اند، آمار داده‌اند که وهابیت ۱۶۰ هزار عملیات تروریستی انجام دادند.

ما به یکی از این دوستان گفتیم که این سایت را به فارسی ترجمه کنند گفت اگر ما بخواهیم فقط انگلیسی این سایت را چاپ کنیم ۲۰۰ جلد کتاب می‌شود! ۲۰۰ جلد کتاب فقط عملیات تروریستی این‌ها می‌شود، همه را به صورت مستند آورده است این‌که در کجا بوده، عامل ترور چه کسانی بودند؟ با چه اسلحه‌ای یا با چه مواد منفجره‌ای، چند نفر کشته شدند؟ چند نفر زخمی شدند؟ فتوایش را چه کسی داده است؟ تمام فیلهایی که لازم است که یک انسان از این ترور اطلاع داشته باشد را آورده‌اند.

من گفتم حداقل یک بخشی از این به فارسی ترجمه بشود، یکی دو جلد منتشر بشود تا مردم بدانند این‌ها چه جانورانی هستند و چه کارهای نادرستی به نام اسلام دارند انجام می‌دهند.

در روایت دیگر دارند:

«ما يُحَرِّمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ»

الجامع الصحيح المختصر، ج ١، ص ١٥٣، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

چیزی که برای خون یک بنده حرمت می آورد چیست؟

«فقال من شهد أن لا إله إلا الله واستقبل قبلتنا وصلّى صلاتنا وأكل ذبيحتنا فهو المسلم له ما للمسلم وعليه ما على المسلم»

در روایت دیگر در معجم اوسط طبرانی است که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«لا تكفروا أحدا من أهل قبلتكم بذنوب وإن عملوا بالكبائر»

...اگر چه گناه کبیره هم مرتکب شود

المعجم الأوسط، ج ٣، ص ١٧٥، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: ٣٦٠، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فإذا قالوها وصلوا صلاتنا واستقبلوا قبلتنا وذبحوا ذبيحتنا فقد حرمت علينا دماؤهم وأموالهم إلا بحقها»

الجامع الصحيح المختصر، ج ١، ص ١٥٣، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

بِحَقِّهَا را هم تفسیر کردند به اینکه اگر کسی قتل کند قصاص لازم است. کسی زناى محصنه بکند رجم واجب است، بِحَقِّهَا را خود اهل سنت چنین معنا کرده‌اند.

در روایت دیگر پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ إِلَّا اِزْتَدَّتْ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ»

کسی که نسبت کفر به فردی بدهد، اگر آن فرد کافر واقعی نباشد خود مُکفّر، کافر می‌شود.

الجامع الصحيح المختصر، ج ۵، ۲۲۴۷، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

«لَا تُكْفَرُوهُمْ بِذَنْبٍ فَمَنْ أَكْفَرَ أَهْلًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ إِلَى الْكُفْرِ أَقْرَبُ»

المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۷۲، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار

النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي

دیگر از این واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود؟ علمای اهل سنت، ابو الحسن اشعری می‌گوید:

«اختلف المسلمون بعد نبیهم فی أشياء ضلل بعضهم بعضاً و تبرأ بعضهم عن بعضاً، فصاروا فرقةً الا ان الاسلام

يجمعهم و يشتمل عليهم»

چون همه‌شان مسلمان هستند اسلام همه را جمع کرده است.

روز آخری که ابو الحسن اشعری از دنیا می‌رفت همه را جمع کرد گفت:

«إشهدوا علي»

همه شهادت بدهید

«أَتْنِي لَا أَكْفُرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ»

چرا؟

«لَأَتَى رَأْيَتَهُمْ كُلَّهُمْ يَشِيرُونَ إِلَى مَعْبُودٍ وَاحِدٍ وَالْإِسْلَامَ يَشْمَلُهُمْ وَيَعْمَهُمْ»

سُبْكَی هم به همین شکل می گوید:

«إِنَّ الْإِقْدَامَ عَلَى تَكْفِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَسْرٌ جَدًّا، وَكُلٌّ مِنْ كَانَتْ فِي قَلْبِهِ إِيمَانٌ»

...هر کس در قلبش ایمان باشد

«يَسْتَعْظَمُ الْقَوْلَ بِتَكْفِيرِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالْبِدْعِ»

نسبت به بدعتگزاران و صاحبان اهواء انسان نمی تواند به این سادگی ها بیاید تکفیر کند.

این ها نمونه هایی از مذمت تکفیر از دیدگاه صحاح سته و بزرگان شان و جوامع شان است حالا شما فتاوی

تکفیری این آقایان را ببینید این روایات صحاح شان؛ این هم نظر علما و بزرگان اهل سنت بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.